

از فلسطین و کرانه‌ای دیگر*

تهیه و ترجمه: محمد جواد جاوید

دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تولوز

ادوارد سعید Edward W. Said، نام‌فامیلی او از همان آغاز غریب به نظر می‌رسد، او هم اسم یکی از پادشاهان Galles^۱ است که با خانواده عرب متحد شده است. ادوارد سعید می‌نویسد: «من گاهی احساس موج شناور روی جریانهای مختلف را دارم»، «آمریکایی فلسطینی» که در سال ۱۹۳۵ در بیت المقدس متولد شده است، از شاهزادگی، کلاسی کاملاً انگلیسی، یک گرمی شاید شرقی، نشاط مردان کاری را دارد و در نگاه از یک مراقبت شدید و دقیق برخوردار است. همیشه در سفر بودن، بیش از هر کس دیگری در مورد او صدق می‌کند. ادوارد سعید در هیچ جایی آرام و قرار ندارد، Out of Place یا ادبی تر آن «برون مکان» عنوان دقیق خاطرات اوست که ترجمه جالبتر آن «در خلاف مسیر»^۲ است. در این

فرامرزی او تلاش کرده تا شکلی از آزادی را در جایی که دیگران مدعی هویت‌های چندگانه، استقلال و انسجام آن هستند، پرورش دهد. «برون مکانی» داستانی است قدم به قدم دردناک از یک گذشته ناپیدا. سعید ده سالی است که با ظاهر شدن بیماری لسمی (سرطان خون) شروع به نوشتن کرده است. گردآوری تکه‌های پراکنده منابع اصلیش، کار هر روز او شده بود. تمام توان در جمع، اصلاح و بازبینی تکه‌های مجزایی تمرکز یافته بود که هویت اصیل او را می‌ساختند. پیچیدگی سرنوشت او با حواشی از تاریخ خاورمیانه پیوند دارد. مادر او از یک خانواده بزرگ عرب و پروتستان از اهالی الجلیل است که تحصیلات خود را در مدرسه اروپایی بیروت به اتمام رساند، پدرش نیز مسیحی زاده‌ای در بیت المقدس تحت کنترل عثمانی بود که در سال ۱۹۱۷ به صورت غیر قانونی خود را در کشتی مخفی کرد تا به آمریکا برود. او در سن ۱۷ سالگی شهروند آمریکا شد و در طول جنگ جهانی اول به عنوان مبارز در فرانسه حضور یافت. سپس در سال ۱۹۲۰

* Catherine Portevin, "De la Palestine et de l'autre cote," *Telerama*, No. 2726, Avril 2002.

با برنامه به فلسطین بازگشت و به یک شخصیت مترقی تبدیل شد. پس از آن، به همراه زن و فرزندان در قاهره سکنا گزید.

بدین ترتیب، ادوارد فلسطینی است که با سرسختی خاص مذهبی تحت سلطه استعماری انگلستان زندگی کرده و با یک گذرنامه آمریکایی احساس می کند که کاملاً با یک ریسمان نامرئی، کاملاً جدا از این جهان نگه داشته شده است. از فلسطین جز چند خاطره از دوران کودکی و ایام اقامتش در بیت المقدس و رام الله به یاد ندارد. او حتی نمی داند کدام یک از زبانهای عربی یا انگلیسی زبان اولش است. تنها توشه این خردسالی توقع آمریکایی پدرش در تلاش به نحو احسن و ممکن و فراهم بودن هر چیزی برای هر کسی که بخواهد بدان جامه عمل بپوشاند، است. در سال ۱۹۵۱، به بهترین مدرسه در ماورای آتلانتیک فرستاده می شود. او در آنجا می ماند و ادبیات و پیانو را در سطح ابتدایی انتخاب می کند و آن را بر کارهای پدرش ترجیح می دهد. حال چگونه می توان در این اختلاط و فارغ از تأثیرات عمده آن، خود را فلسطینی احساس کرد؟ تاریخ در این باره تصمیم خواهد گرفت. لاک

ضد سیاسی که ساختار خانوادگی را در بر گرفته بود، با ایجاد دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ متزلزل شد. ادوارد جوان در مصر صدها فلسطینی را به خاطر می آورد که به قاهره آمده بودند در حالی که همه دار و ندار خود را از دست داده بودند و عمه اش، نبیه، تلاش می کرد تا به آنان کمک کند. سالهای زیادی لازم است تا آنچه که پیش آمده، درک کند: ناپدید شدن کامل یک جامعه، پراکندگی تمام خویشاوندان دور و نزدیک و انبوه مسایل دیسگر و امروز او می گوید: «اسفناکتر آنکه، آنانی که ما را نیست و نابود ساختند هنوز ادعا دارند که نه، هیچکس پیش از ما در آنجا نبوده است. در برابر این غفلت است که من خود را مسئول دیده ام.» همانا اشغال کرانه باختری رود اردن و غزه است که پس از جنگ ۱۹۶۷، استاد جوان و زبده ادبیات مقایسه ای در کلمبیا را به تمامی متعهد به مسئله فلسطین می سازد تا به صورت یک مسئله صریح همچون امور شخص در تبعید و اخراج، با تمام اشتیاق با آن زندگی کند و به تعبیر خودش، این بهای استقلال روشنفکر در مقابل قدرتها است.^۲ روش دانشگاهی او در این مسیر، سایر

دانشمندان را هم به حرکت واداشته است. (او تحلیلگر زیرک شرق شناسی در ادبیات است - این ساختار غربی - است). فلسطین به مثابه ستون فقرات او شده است و اعتراف دارد که «فلسطین زندگی مرا تغییر داده است». در برابر بنگاههای مطبوعاتی که تلاش می کردند صلاحیت او را در این باره به بهانه کوتاه بودن زمان اقامتش در بیت المقدس زیر سؤال ببرند، با کمال جسارت جواب می دهد که «فلسطین تنها مربوط به امور یهودیان و فلسطینیان نیست، ما همگی احساس می کنیم که جهان سراسر از این مسئله متأثر شده است. که آنجا مکانی است که اختلافی بحران ساز و خونین و در عین حال محسوس و بسته، در منتهای درجه خود وجود دارد.»

موضع ادوارد سعید در رابطه با نزاع فلسطین، از نوعی بصیرت و دور اندیشی برخوردار است تنها حرف اصلی او همواره این بوده است که «همکاری با قید و شرط بدون روح انتقادی وجود ندارد.» از دهه هفتاد، برای تقسیم فلسطین به دو حکومت مبارزه کرده است. دیروز همچون امروز، به همان میزان که توسل به تروریسم برای

مسئله فلسطین را محکوم می کند، راه حل نظامی از طرف اسرائیل را نیز محکوم کرده است. در سال ۱۹۸۸، وی یکی از امضا کنندگان شناسایی رسمی قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از طرف ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) و به این ترتیب، دولت اسرائیل بود. اما پس از اعلان مخالفتش با قرارداد اسلو و به تعبیر او «معامله واقعی ساده لوحان و فریب خوردگان» در سال ۱۹۹۳ بیشتر از دشمنان، از طرف دوستانش مورد غضب قرار گرفت. او می افزاید که «عرفات همه چیز را بدون هیچ طرح قبلی پذیرفته است، نه حقی برای خود سری، نه پایانی برای اشغال و نه خاتمه ای برای استعمار... همه چیز را پذیرفته است.» او به این حد اکتفا نکرد و پس از اعلام و افشای اهمالهای حکومت فلسطینی در برابر فشار و اشغال اسرائیل، او را متهم به فساد و بازار گرمی کرد. او سر سوزنی در این رابطه تغییر نکرده و افسوس که تاریخ به او حق می دهد. ادوارد سعید تا قبل از قطع رابطه با ساف در سال ۱۹۹۲، جزو اعضای آن و نزدیکان عرفات بود. او شخصیت مورد نظر برای

مذاکرات کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل بود. با این حال، وی می گوید که در آشنا ساختن رییس جنگ به خواسته های دیپلماسی غربی شکست خورده است: «یاسر عرفات هیچگاه نه آمریکا، نه جامعه خودش، نه دولتش و نه سیستم خود را نفهمیده است. او هم مثل تمام رؤسای عرب فکر می کرد و با تحقیر زیاد خود در نهایت چیزی عایدش شده، بدون آنکه درک کند که تنها راه بحث با ایالات متحده آمریکا، قرار گرفتن در یک موضع و جایگاه کاملاً برابر و صریح با اوست. روش به مراتب فاجعه آمیزتری که امروز شارون پیاده می کند، دقیقاً تداوم همان اسلو است. عرفات ترجیح داده نقش برده سیاه این انسانهای سفید را بازی کند تا همچنان رییس فلسطینیان باقی بماند.»

وقتی که ادوارد سعید در شرق شناسی تصویر عرب در ادبیات اروپایی قرن نوزده را تحلیل می کند - مزدور، سست و بی حال، دروغگو و غیر قابل کنترل - برای او بسیار نگران کننده است که بیان کند که عرفات در برخی موارد، تا چه میزان حامل این نقش بومی است که آنان تصور می کردند و میل داشتند او را تا سرنگونی کامل، این گونه

بینند. سرنگونی که بویژه از نظر ادوارد از ایالات متحده سرچشمه می گیرد که با اعلام جنگ علیه تروریسم بین المللی، پیشاپیش به این توجیه پرداخته که می توان فلسطینیان را در این «محور شرارت» شناسایی کرد. او در نامه خود به دوستش که برنده جایزه نوبل ادبیات ژاپنی^۴ است می نویسد: «حتی وقتی که به نظر می رسد تمام جهان برای مبارزه با تروریسم مجهز شده اند، هیچکس تعریف مناسبی از تروریسم نکرده است.»^۵ «اگر علت اصلی آن [تروریسم] چشم بسته به شهروندان زبان زدن است، در این صورت، باید پذیرفت که ارتش اسرائیل هم کورکورانه هزاران شهروند را هدف قرار داده است و اگر حملات انتحاری فلسطینیان غیر قابل قبول است، تشبیه آنان به ترورهای بن لادن هم پذیرفتنی نیست.»

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و برای نخستین بار در زندگیش، آمریکا برای ادوارد سعید «یک کشور غیر قابل تحمل» شده است: «من، خانواده و تمام دوستان عرب و مسلمان، همگی احساس می کنیم که در دل ملت آمریکا به دشمن رسمی

مبدل شده ایم. از ما جز تأییداتی دال بر هویت میهن پرستانه یا شبه مذهبی انتظار دیگری ندارند. برای گفتن چه چیزی؟ با چه کسی؟ این یک محاوره نهانی آمریکا با خودش است. او به عنوان یک لاییک پر حرارت، نمی تواند خود را در میان این حملات اندیشه دینی شناسایی کند. کشورش، کشور مهاجران و پناهندگان است، نه کشور «برگزیده ها»^۶ اخلاق آمریکایی در عالی ترین درجه خود، توسل و تظاهر به حقوق، حق اخلاقی یعنی روایتی دیگر از قوم برگزیده است. برای همین است که بین اسرائیلیان و پروتستانهای جنوب ایالات متحده (تعمیدگران)^۷ انبوهی از نقاط مشترک وجود دارد. با بوش از یک طرف و شارون از سوی دیگر، ما شاهد دو شکل بسیار مضحک و افراطی از این اعتقاد هستیم. وقتی ادوارد سعید از محلی صحبت می کند که زندگی را در آنجا گذرانده، نگرانی طاقت فرسایی نگاه او را تسخیر می کند، خستگی از تبعیدی که دوباره دامن گیر او شده و فرصتی که دیگر برای نقل مکان باقی نمانده و نه جایی که بتوان در آن اقامت گزید؛ شهرهای رویایی

(بیت المقدس و رام الله) برای دیگران است، شاید شهر عهد کودکیش هنوز باشد. قاهره پر آوازه و رو به افول هم دیگر جای او نیست، شهری که در آن آواها و عطر زندگی رسوخ کرده است و بالاخره جمع بندی خود ادوارد سعید که می گوید «قاهره در میانه اندیشه من لانه کرده است.» قاهره یا پیمان، شاید در نهایت، موسیقی او را از این پراکندگی دایمی جمع کند. او در سر انگشتان، تمام آن چیزی را دارد که او را سر پا نگه داشته است، سختی کار، بیداری اندیشه و خلاقیتی بیش از جذابیت تحقیق از هارمونی. او دوست دارد کارها را با تجربه کردن آنها بیاموزد. زدن نتهای ارکست یا اپرا برای اینکه بتواند جهان را در وجب دستهایش اندازه گیری کند و باز هم موزیک است که او را به ملاقات با پیانوزن و رییس ارکست اسرائیلی^۸ وا داشته است و همان موزیک او را به پیش دستی در گفت و گو کشاند. گفت و گوی اندکی که قدمهای کوچکی برای پیشبرد صلح انجام داد. تابستان امسال در سویل اسپانیا آنان برنامه ویژه ای دارند. قرار است جوانان موسیقی دان عرب و اسرائیل گرد هم آیند تا

با هم زدن را بیاموزند. ادوارد سعید، مبتکر
لجوج، در نهایت، جزیک عشق ندارد: چند
صدایی.

یادداشتها:

۱. منطقه ای در غرب انگلستان که به وسیله
ادوارد اول (۱۲۸۴-۱۲۷۷) فتح شد و در نهایت در
سالهای ۱۵۳۶ و ۱۵۴۲ به انگلستان ضمیمه شد.

2. A contre-voie, memoires. Ed. le Serpent a Plumes, 432, p.21.

۳. بنگرید به:

Des intellectuels et du pouvoir, *op.cit.*

4. Kenzaburo Oe (1994)

5. *Courrier international*, No. 594, 21
au 27 Mars 2002.

۶. قوم برگزیده، وصفی است که بر پایه تورات،
یهودیان خود را تنها شایسته آن می دانند و
بنی اسرائیل در این برداشت صاحب سعادت ابدی
هستند؛ چرا که خدا آنان را انتخاب کرده است.
ر.ک: لاویان: ۲/۱۸ و عهد خدا با قوم برگزیده؛
خروج: ۱۸-۲۴/۱.

۷. Baptiste فرقه ای از پروتستانهای مسیحی که
بیشتر در ایالات جنوبی آمریکا زندگی می کنند
(نزدیک به ۲۶ میلیون) و معتقدند که غسل تعمید
مربوط به کودکان نیست، بلکه برعکس، در مورد
بزرگسالان صادق است که تنها پس از یقین کامل به
مسیح چون خدا، غسل داده می شوند. اینان از نظر
سیاسی، اعتقاد کامل به جدایی دین و دولت دارند.
ر.ک:

l' Etat des religions dans le monde, la
decouverte et le cerf, Paris, 1987.

8. David Barenboim



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی